

سیر پیدایش روشنفکری و بسترهای ظهور آن در جهان

از کجا آمده این تحفته لنگ



ممدد ملک‌زاده



اشاره:

همزمان با ظهور انقلاب صنعتی در غرب که پس از چند قرن دور ان تاریک و رکود حاکمیت کلیسا بر جوامع مسیحی و نفی سلطه حاکمانی که در پوشش مذهبی با هر نوع نوآوری و پیشرفت علمی مخالفت می‌کردند به وقوع پیوست، موجی در کشورهای اروپایی و غربی ایجاد شد که در قالب اصالت بخشیدن به عقل خود بنیاد بشری و «عصیان علیه مذهب» با آموزه‌های ماوراء طبیعی به مخالفت برخاست. این موج با پیشرفت ناگهانی جوامع غربی - اروپایی به سرعت مرزها را درنوردید و وارد جوامع شرقی و اسلامی گردید؛ لکن به لحاظ تفاوت ماهیت و طبیعت فرهنگ کشورهای مسلمان با جوامع غربی، چالش‌هایی را برانگیخت که در راستای بررسی «سیر پیدایش روشنفکری و بسترهای ظهور آن در جهان» پیرامون این مقوله اختصاراً به بحث خواهیم پرداخت.

جریان روشنفکری در غرب که با انقلاب صنعتی همراه بود، وارد جوامع شرقی، از جمله کشورهای اسلامی شد. این موج در جوامع غیر دینی به لحاظ همخوانی تقریبی فرهنگ آن جوامع با جوامع مبدأ از جهت غیر دینی بودن، حساسیت چندانی بر نیا نگیخت؛ در حالی که در جوامع اسلامی، خصوصاً جامعه مذهبی ایران با حساسیت و چالش فراوان مواجه شد. این چالش بیشتر از آن جهت تشدید شد که اغلب حاملان اندیشه روشنفکری از یکسو با نظاره پیشرفت و توسعه صنعتی غرب دچار نوعی از خود بیگانگی و شیفتگی مظاهر مادی غرب شدند و از دیگر سو به دلیل آنکه از آگاهی و معرفت دینی بالایی برخوردار نبودند، به تقلید محض از سوغات جدید غرب و ترویج و تبلیغ آن در جوامع خویش پرداختند. البته در مقابل این طیف، محدود روشنفکرانی نیز وجود داشتند که از معرفت و شناخت دینی بالایی برخوردار بودند. این گروه که دغدغه اصلی ایشان بازگشت به دین اصیل و احیای تفکرات و آموزه‌های اصیل دینی در جامعه بود با مشاهده پیشرفت و توسعه جوامع غربی و نیز عقب ماندگی جوامع استبدادزده و تحت سیطره استعمار در شرق، به ضرورت اقتباس علمی از غرب و پرهیز از پذیرش فرهنگ غیر اخلاقی آن تأکید می‌ورزیدند، ولی متأسفانه این گروه در اقلیت بودند و اکثریت از آن کسانی بود که به دلیل عدم شناخت کافی از دین اسلام و یا ابراز ضدیت با آن، به بحران در جوامع اسلامی دامن زدند. این چالش به حدی شدید بود که بسیاری از این روشنفکران علی‌رغم آنکه اعتقادی به دین نداشتند، اما صورت و ظاهری دینی به خود گرفتند؛ به عنوان نمونه «میرزا ملکم خان» که در تاریخ

جریان روشنفکری در غرب که با انقلاب صنعتی همراه بود، وارد جوامع شرقی، از جمله کشورهای اسلامی شد. این موج در جوامع غیر دینی به لحاظ همخوانی تقریبی فرهنگ آن جوامع با جوامع غربی از جهت غیر دینی بودن، حساسیت چندانی بر نیا نگیخت؛ در حالی که در جوامع اسلامی، خصوصاً جامعه مذهبی ایران با حساسیت و چالش فراوان مواجه شد.

ایران به پدر روشنفکری لقب گرفت، در ارتباط با عملکرد فریب کارانه خویش برای ترویج عقاید غربی روشنفکری می‌گوید: «در اروپا که بودم سیستم‌های اجتماعی، سیاسی و مذهبی مغرب را مطالعه کردم. با اصول مذهبی دنیای نصرانی و همچنین تشکیلات فراماسونری آشنا گردیدم. طرحی ریختم که عقل سیاست مغرب را با خرد دیانت مشرق به هم آمیزم. چنان دانستم که تغییر ایران به صورت اروپا کوشش بی‌فایده‌ای است. از این رو فکر ترقی مادی را در لفافه دین عرضه داشتم. دوستان و مردم معتبری را دعوت کردم و در محفل خصوصی از لزوم پیرایشگری اسلام سخن راندم و به شناخت معنوی ذاتی آدمی توسل جستیم.»^۱

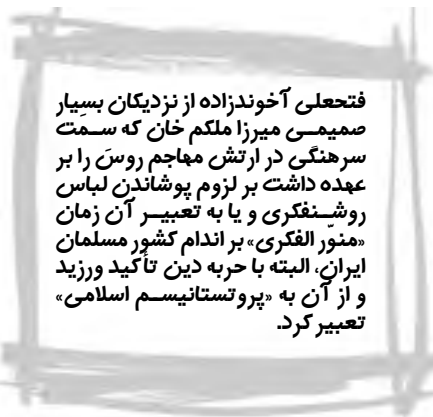
«فتحعلی آخوندزاده» از نزدیکان بسیار صمیمی میرزا ملکم خان که سمت سرهنگی در ارتش مهاجم روس را بر عهده داشت بر لزوم پوشاندن لباس روشنفکری و یا به تعبیر آن زمان «منور الفکری» بر اندام کشور مسلمان ایران، البته با حربه دین تأکید ورزید و از آن به «پروتستانسیم اسلامی» تعبیر کرد.^۲

به رغم تلاش این طیف برای پوشاندن اغراض روشنفکر مآبانه خود با ظاهری دینی، هرگز نتوانستند اغراض ضد دینی خود را به طور کامل مخفی نمایند. در کنار این گروه، طیفی دیگر از روشنفکران حضور داشتند که بدون هیچ ابایی، پذیرش دین را انکار می‌کردند و از ضرورت محو تمام آثار و مظاهر دینی در جامعه سخن می‌راندند. تداوم این وضعیت به بروز چالش و بحران اجتماعی در درون کشورهای اسلامی انجامید. این چالش، به ویژه در جامعه مذهبی ایران که علما و روحانیت از قدرت و نفوذ چشمگیری در میان اقدار و توده‌های گسترده مردمی برخوردار بودند، نمایان‌تر بود؛ تا جایی که حوادث مشروطه و اوج درگیری و خصومت میان نیروی مذهبی با نیروی منور الفکری را در ایران به نمایش گذارد. اعدام «شیخ فضل‌الله نوری» و یکسال بعد، ترور

اغلب حاملان اندیشه روشنفکری به درون مرزهای اسلامی، کسانی بودند که از یکسو با نظاره پیشرفت و توسعه صنعتی غرب دچار نوعی از خود بیگانگی و شیفتگی مظاهر مادی غرب شدند و از دیگر سو به دلیل آنکه از آگاهی و معرفت دینی بالایی برخوردار نبودند، به تقلید محض از سوغات جدید غرب و ترویج و تبلیغ آن در جوامع خویش پرداختند.

«سیدعبد... بهبهانی» نشانه بارزی از عدم توانایی اجماع روشنفکران غیر دینی (اعم از روشنفکران ضد دین یا دین‌نما) با نیروهای مذهبی بود. از آن پس خصومت و درگیری این دو نیرو به نحو آشکارتری در جامعه ایران نمود یافت و در سال‌های بعد، به ویژه در دوران حاکمیت رضاخان که به تعبیری می‌توان از آن با عنوان دوران حاکمیت و قدرت منور الفکری در ایران نام برد، روشنفکری، مظاهر

ضد دینی خود را بیش از پیش به معرض نمایش گذاشت و دین، آماج شدیدترین حملات منور الفکران و صاحبان قدرت قرار گرفت که کمر به نابودی دیانت بسته بودند. از جامعه مذهبی ایران که بگذریم، روشنفکری در بقیه جوامع اسلامی با بحران و چالش چندانی (آن گونه که در ایران سراغ داریم) مواجه نشد. در دیگر کشورهای اسلامی چون مصر از همان ابتدای ظهور، اندیشه‌های روشنفکری به سرعت تحت عنوان جریان‌های روشنفکری دینی و تقریباً همسو با معیارهای مذهبی جوامع شکل گرفت.^۳ در هندوستان و بسیاری دیگر از کشورهای که مسلمانان را در خود جای داده بودند نیز روشنفکری در قالب دینی ظاهر شد، اما چالشی به شدت و گستردگی چالش در جامعه ایران را پدید نیاورد. شاید این تفاوت را بتوان این گونه توجیه کرد که در ایران، بر خلاف دیگر جوامع اسلامی، اندیشه‌های روشنفکری از ابتدا تحت رهبری و سلطه روشنفکرانی قرار گرفت که با اندیشه‌ها و تعالیم سنتی دینی بیگانه بودند. اینان به دلیل رشد یافتن در متن تعالیم آموزشی غرب نمی‌توانستند و یا نمی‌خواستند میان دین با روشنفکری ارتباط درستی برقرار کنند؛ در حالی که در کشورهای اسلامی دیگر نظیر مصر، پاکستان و... روشنفکری به رهبری افرادی چون عبده، محمد اقبال لاهوری، رشیدرضا، کواکبی، سیدجمال و دیگر اندیشمندان درآمد که سالیانی دراز در حوزه‌های علوم دینی به مطالعه و تحقیق پرداخته و هر کدام دارای آثار و تألیفات متعدد بودند.



فتحعلی آخوندزاده از نزدیکان بسیار صمیمی میرزا ملکم خان که سمت سرهنگی در ارتش معاجم روس را بر عهده داشت بر لزوم پوشاندن لباس روشنفکری و یا به تعبیر آن زمان «منور الفکری» بر اندام کشور مسلمان ایران، البته با حربه دین تاکید ورزید و از آن به «پروتستانیسیم اسلامی» تعبیر کرد.



رشیدرضا
از پیروان سیدجمال

مسلمانان را در خود جای داده بودند نیز روشنفکری در قالب دینی ظاهر شد، اما چالشی به شدت و گستردگی چالش در جامعه ایران را پدید نیاورد. شاید این تفاوت را بتوان این گونه توجیه کرد که در ایران، بر خلاف دیگر جوامع اسلامی، اندیشه‌های روشنفکری از ابتدا تحت رهبری و سلطه روشنفکرانی قرار گرفت که با اندیشه‌ها و تعالیم سنتی دینی بیگانه بودند. اینان به دلیل رشد یافتن در متن تعالیم آموزشی غرب نمی‌توانستند و یا نمی‌خواستند میان دین با روشنفکری ارتباط درستی برقرار کنند؛ در حالی که در کشورهای اسلامی دیگر نظیر مصر، پاکستان و... روشنفکری به رهبری افرادی چون عبده، محمد اقبال لاهوری، رشیدرضا، کواکبی، سیدجمال و دیگر اندیشمندان درآمد که سالیانی دراز در حوزه‌های علوم دینی به مطالعه و تحقیق پرداخته و هر کدام دارای آثار و تألیفات متعدد بودند.

در حقیقت این پدیده در جوامع غربی به یک شکل و با ماهیتی صرفاً ضد دینی ظهور یافت. با گسترش امواج انقلاب صنعتی در غرب و اروپا و رسیدن آن به جوامع شرقی و اسلامی، روشنفکری به گونه‌ای متفاوت و در دو قالب

کلی روشنفکری دینی و غیر دینی متولد شد.

روشنفکری غیر دینی در جوامع شرقی تفاوت چندانی با مدل غربی آن نداشت و می‌توان گفت نمونه‌ای الگوبرداری شده از همان مدل غربی بود؛ در حالی که روشنفکری دینی طیفی وسیع را شامل می‌شد که یک طرف آن روشنفکران اصیل دینی و طرف دیگرش روشنفکرانی قرار داشتند که از دین چیزی جز عنوانش را نمی‌دانستند. برخی بدون توجه به تفاوت روشنفکری دینی و غیر دینی، روشنفکری را کالایی ذاتاً غربی با جوهر و ماهیتی اومانیستی و ضد دینی می‌شناسند. توجیه ایشان این است که «دین محوری» در تضاد ماهوی با «انسان محوری» یا اومانیست است؛^۴ چنان که تاریخ مبارزات روشنفکران مغرب زمین چنین بود و حتی همین پروسه در جامعه اسلامی ایران نیز (چه قبل یا بعد از انقلاب) تکرار شد و گروهی تحت عنوان روشنفکر در برابر روحانیت و نیروهای مذهبی قد علم کردند و از هیچ‌گونه هجمه به دین و مقدسات مذهبی کوتاهی نکردند. اما واقعیت آن است که باید میان این دو مقوله تفاوت قایل شویم. موضع‌گیری جریان روشنفکری در غرب علیه مذهب و نمونه الگوبرداری شده از آن در جوامع اسلامی نمی‌تواند الزاماً به مفهوم تقابل دینداری و روشنفکری ارزیابی شود. زیرا نه دین تعریف شده توسط این چنین روشنفکرانی آیه تمام نمای دین است و نه عملکرد جریان روشنفکری جلوه کاملی از حقیقت.

پی‌نوشت‌ها:

۱. حامد الگار، میرزا ملکم خان، ترجمه جهانگیر عظیمیا، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۳ - ۱۴.
۲. فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران، ۱۳۴۹، ص ۲۲.
۳. تفسیر المنار، محصول حوادث جاری در این دوره از جامعه مصر است.
- ر.ک: ویژه نامه روشنفکری، فصلنامه بصیرت، پشین، ص ۲۶.
۴. شهزیار زرشناس، تأملاتی درباره جریان روشنفکری، تهران، انتشارات برگ، ۱۳۷۳، ص ۵۴.

